لحظه‌ها و هميشه

 سرود

ميلاد

گريزان

پايتختِ عطش

ميان ِ ماندن و رفتن...

سخنی نيست...

حماسه!

ره گذران

کوه‌ها

انگيزه‌های خاموشی

غزلِ ناتمام...

شبانه (آن که دانست، زبان بست)

شبانه (اکنون، ديگربار ...)

من مرگ را...

وصل

1. در برابرِ بي‌کراني ساکن

2. اينک! چشمي بي‌دريغ

3. در سرزمينِ حسرت معجزه‌يي فرود آمد

4. نه! هرگز شب را باور نکردم

5. شکوهي در جانم تنوره مي‌کشد

شبانه (کوچه‌ها باريکن ...)